

آیه ۱۰۳ - ۱۰۵

آیه و ترجمه

۱۰۳ خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزكيتهم بها و صل عليهم ان
صلوتك سكن لهم و الله سميع عليم
۱۰۴ اءلم يعلموا ان الله هو يقبل التوبة عن عباده و ياخذ الصدقة و ان الله هو
التواب الرحيم
۱۰۵ و قل اعملوا فسيرى الله عملكم و رسوله و المؤمنون و ستردون الى علم
الغيب و الشهادة فينبئكم بما كنتم تعملون

تفسير نمونه جلد ۸ صفحه ۱۱۷

ترجمه :

۱۰۳ - از اموال آنها صدقه ای (زکات) بگیر تا به وسیله آن آنها را پاک سازی و
پرورش دهی، و به آنها (هنگام گرفتن زکات) دعا کن که دعای تو مایه آرامش
آنها است و خداوند شنوا و دانا است.
۱۰۴ - آیا نمی دانند که تنها خداوند توبه را از بندگان می پذیرد و صدقات را
می گیرد و خداوند توبه پذیر و مهربان است.
۱۰۵ - بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند و
به زودی به سوی کسی باز می گردید که پنهان و آشکار را می داند و شما را به
آنچه عمل می کردید خبر می دهد.

تفسیر:

زکات عامل پاکی فرد و جامعه

در نخستین آیه مورد بحث اشاره به یکی از احکام مهم اسلام یعنی
مسئله زکات شده است، و به عنوان یک قانون کلی به پیامبر (صلی الله علیه و
آله وسلم) دستور می دهد که «از اموال آنها صدقه یعنی زکات بگیر» (خذ
من اموالهم صدقة).

کلمه «من» که برای بیان «تبعیض» است، نشان می دهد که
زکات همواره جزئی از مال را تشکیل می دهد، نه همه آن و نه قسمت عمده
آن را.

سپس به دو قسمت از فلسفه اخلاقی و روانی و اجتماعی زکات اشاره

کرده می فرماید «تو با این کار آنها را پاک می کنی و نمو می دهی» (تطهرهم و تزکیهم بها)

آنها را از رذائل اخلاقی، از دنیا پرستی و بخل و امساک پاک می کنی، و نهال نعدوستی و سخاوت و توجه به حقوق دیگران را در آنها پرورش می دهی. از این گذشته، مفسد و آلودگیهایی که در جامعه به خاطر فقر و فاصله

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۱۸

طبقاتی و محرومیت گروهی از جامعه به وجود می آید با انجام این فریضه الهی بر می چینی، و صحنه اجتماع را از این آلودگیها پاک می سازی. و نیز همبستگی اجتماعی و نمو و پیشرفت اقتصادی در سایه اینگونه برنامه ها تاءمین می گردد.

بنابراین حکم زکات هم «پاک کننده فرد و اجتماع» است و هم نمودهنده بذرهایی فضیلت در افراد، و هم سبب پیشرفت جامعه، و این رساترین تعبیری است که درباره زکات می توان گفت: از یکسو آلودگیها را می شوید و از سوی دیگر تکامل آفرین است.

این احتمال نیز در معنی آیه داده شده که فاعل «تطهرهم» زکات باشد، و فاعل تزکیهم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بنابراین معنی آیه چنین خواهد بود: زکات آنها را پاک می کند، و به وسیله آن تو آنها را پرورش می دهی، ولی اظهر این است که فاعل در هر دو، شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد همانگونه که در آغاز معنی کردیم، هر چند از نظر نتیجه تفاوت چندانی میان این دو تعبیر وجود ندارد.

سپس اضافه می کند «هنگامی که آنها زکات می پردازند برای آنها دعا کن و به آنها درود بفرست» (و صل علیهم).

این نشان می دهد که حتی در برابر انجام وظائف واجب باید از مردم تشکر و تقدیر کرد، و مخصوصا از طریق معنوی و روانی آنها را تشویق نمود، لذا در روایات می خوانیم هنگامی که مردم زکات خود را خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می آوردند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با جمله اللهم صل علیهم به آنها دعا می کرد.

بعد اضافه می کند «که این دعا و درود تو مایه آرامش خاطر آنهاست» (ان صلاتک سکن لهم).

چرا که از پرتو این دعا رحمت الهی بر دل و جان آنها نازل می شود، آنگونه

که آنرا احساس کنند، بعلاوه قدردانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و یا کسانی که در جای او قرار می گیرند و زکات اموال مردم را می پذیرند، یک نوع آرامش روحی و فکری به آنها می بخشد، که اگر ظاهراً چیزی را از دست داده اند بهتر از آن را بدست آورده اند.

جالب اینک که تا کنون نشنیده ایم که ماموران وصول مالیات موظف باشند از مردم تشکر کنند، ولی این دستور به عنوان یک حکم مستحب در برنامه های اسلامی روشنگر عمق جنبه های انسانی در این دستورهاست.

و در پایان آیه به تناسب بحثی که گذشت می گوید: «خداوند شنوا و دانا است» (و الله سمیع علیم).

هم دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را می شنود، و هم از نیت زکات دهنده گان آگاه است.

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱- از شان نزولی که برای آیات گذشته ذکر کردیم به خوبی روشن می شود که این آیه پیوند نزدیکی با آیه قبل و مسئله توبه «ابو لبابه» و یارانش دارد، زیرا آنها به شکرانه قبول توبه هایشان اموال خود را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند و او تنها قسمتی از آن را برگرفت.

اما این شان نزول هیچگاه منافات با این ندارد که آیه بیان یک حکم کلی و عمومی در مورد زکات اموال بوده باشد، و اینکه بعضی از مفسران تضادی میان این دو پنداشته اند درست نیست، همانگونه که در سایر آیات قرآن و شان نزولها کراراً گفته ایم.

تنها سؤالی که در اینجا باقی میماند این است که طبق روایتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

یک سوم اموال ابو لبابه و یارانش را پذیرفت، در حالی که مقدار زکات در هیچ مورد یک سوم نیست، در گندم و جو و خرما و مویز گاهی یک دهم و گاهی یک بیستم است، و در طلا و نقره تقریباً ۵/۲ درصد می باشد، و در چهار پایان (گاو و گوسفند و شتر) نیز هرگز به یک سوم نمی رسد.

اما این سؤال را می توان چنین پاسخ گفت که: پیامبر (صلی الله علیه و آله

وسلم) مقداری از اموال آنها را به عنوان زکات و مقدار اضافی را تا ثلث، به عنوان کفاره گناهانشان، پذیرفت.

بنابراین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زکات واجب آنها را گرفته و مقداری از آن بیشتر را برای پاکسازی از گناهانشان پذیرفته است که مجموع هر دو، به یک سوم می‌رسیده است.

۲ - دستور «خذ» (بگیر) دلیل روشنی است که رئیس حکومت اسلامی می‌تواند زکات را از مردم بگیرد، نه اینکه منتظر بماند که اگر مایل بودند خودشان بپردازند و اگر نبودند نه.

۳ - جمله «صل علیهم» گرچه خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است ولی روشن است که یک حکم کلی را بیان می‌کند (زیرا قانون کلی این است که احکام اسلام میان پیامبر و دیگران تفاوتی ندارد و ویژگیهای پیامبر از نظر احکام باید با دلیل خاص ثابت شود). بنابراین متصدیان امور بیت المال در هر عصر و زمان می‌توانند با جمله (اللهم صل علیهم) به زکات دهنده‌گان دعا کنند.

با این حال تعجب در این است که بعضی از متعصبان اهل سنت صلوات را برای آل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مستقلاً جائز نمی‌دانند، یعنی اگر کسی بگوید (اللهم صل علی علی امیر المؤمنین) یا (صل علی فاطمه الزهراء) ممنوع می‌شمزند، در حالی که ممنوع بودن اینگونه دعا دلیل می‌خواهد نه جواز آن، بعلاوه همانگونه

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۲۱

که در بالا گفتیم قرآن صریحاً اجازه می‌دهد که درباره افراد عادی چنین دعائی شود، تا چه رسد برای اهل بیت جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ولی، چه می‌توان کرد که تعصبها گاهی جلو فهم آیات قرآن رانیز می‌گیرد.

و از آنجا که بعضی از گنهکاران مانند متخلفان جنگ تبوک به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اصرار داشتند که توبه آنها را بپذیرد در دومین آیه مورد بحث به این موضوع اشاره می‌کند که پذیرش توبه کار پیامبر نیست. «آیا آنها نمی‌دانند که تنها خداوند توبه را از بندگان می‌پذیرد (الم یعلموا ان الله هو یقبل التوبه عن عباده) نه تنها پذیرنده توبه او است، بلکه زکات و یا صدقات دیگری را که به عنوان کفاره گناه و تقرب به پروردگار می‌دهند، نیز

خدا می‌گیرد» (و یاخذ الصدقات).

شک نیست که گیرنده زکات و صدقات یا پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امام (علیه‌السلام) و پیشوای مسلمین است و یا افراد مستحق، و در هر صورت خداوند به ظاهر آنها را نمی‌گیرد، ولی از آنجا که دست پیامبر و پیشوایان راستین دست خدا است (چرا که آنها نماینده خدا هستند) گوئی خداوند این صدقات را می‌گیرد، همچنین بندگان نیازمندی که به اجازه و فرمان الهی این گونه کمکها را می‌پذیرند آنها نیز در حقیقت نمایندگان پروردگارند، و به این ترتیب دست آنها نیز دست خدا است.

این تعبیر یکی از لطیف‌ترین تعبیراتی است که عظمت و شکوه این حکم اسلامی یعنی زکات را مجسم می‌سازد، و علاوه بر تشویق همه مسلمانان به این فریضه بزرگ الهی به آنها هشدار می‌دهد که در پرداخت زکات و صدقات نهایت ادب و احترام را به خرج دهند چرا که گیرنده خدا است، نکند همچون افراد کوتاه فکر چنین تصور کنند که مانعی ندارد شخص نیازمند مورد تحقیر قرار

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۲۲

گیرد، و یا آنچنان زکات را به او بپردازند که شخصیتش در هم شکسته شود، بلکه به عکس باید همچون بنده خاضعی در مقابل ولی نعمت خود شرط ادب را در ادای زکات و رساندن به اهلش رعایت کنند. در روایتی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده می‌خوانیم (ان الصدقة تقع فی ید الله قبل ان تصل الی ید السائل): «صدقه پیش از آنکه در دست نیازمند قرار بگیرد به دست خدا می‌رسد»! در حدیث دیگری از امام سجاد نقل شده که ان الصدقة لا تقع فی ید العبد حتی تقع فی ید الرب «صدقه در دست بنده نمی‌افتد مگر اینکه قبلاً در دست خدا قرار بگیرد» (نخست به دست خدا و بعد به دست بنده می‌رسد). حتی در روایتی تصریح شده که همه اعمال این آدمی را فرشتگان تحویل می‌گیرند جز صدقه که مستقیماً به دست خدا می‌رسد! این مضمون که با عبارات گوناگون در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) خواندیم از طرق اهل تسنن نیز از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با تعبیر دیگری نقل شده است در صحیح مسلم و بخاری چنین آمده است ماتصدق احدکم بصدقه من کسب حلال طیب - و لا یقبل الله الا الطیب -

الاخذها الرحمن بيمينه و ان كانت ثمرة فتربوا في كف الرحمن حتى تكون اعظم من الجبل: «هیچ کس از شما صدقه‌ای از در آمد حلالی نمی‌پردازد- و البته خداوند جز حلال قبول نمی‌کند - مگر اینکه خداوند با دست راست خود آنرا می‌گیرد حتی اگر یک دانه خرما باشد، سپس در دست خدانمو می‌کند تا بزرگتر از کوه شود».

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۲۳

این حدیث که پر از تشبیه و کنایه‌های پر معنی است روشنگر اهمیت فوق‌العاده خدمات انسانی و کمک به نیازمندان در تعلیمات اسلام است. تعبیرات مختلف دیگری که در احادیث در این زمینه وارد شده به قدری جالب و پر اهمیت است که پرورش یافتگان این مکتب را چنان در برابر نیازمندی که کمک‌های مالی را می‌گیرند خاضع می‌کند که گوئی شخص نیازمند بر آنها منت گذارده و افتخار داده که آن کمک را از آنان پذیرفته است! مثلاً از بعضی از احادیث استفاده می‌شود که پیشوایان معصوم گاهی پیش از آنکه صدقه‌ای را به شخص نیازمند بدهند نخست دست خود را بعلامت احترام و تعظیم می‌بوسیدند سپس آنرا به نیازمند می‌دادند، و یا اینکه نخست آنرا به نیازمند می‌دادند بعد از او می‌گرفتند و آنرا می‌بوسیدند و می‌بوئیدند و به او باز می‌گردانیدند، چرا؟ که با دست خدا روبرو بودند! اما چقدر دورند مردمی که به هنگام یک کمک جزئی به برادران و خواهران نیازمند خود آنها را تحقیر می‌کنند و یا با خشونت و بی‌اعتنائی با آنها رفتار می‌کنند و یا حتی گاهی بسوی آنها با بی‌ادبی پرتاب می‌کنند. البته همانگونه که در جای خود گفته‌ایم اسلام نهایت کوشش خود را به خرج می‌دهد که در تمام جامعه اسلامی حتی یک فقیر و نیازمند پیدا نشود، ولی بدون شک در هر جامعه‌ای افراد از کار افتاده آبرومند، کودکان یتیم، بیماران و مانند آنها که توانائی بر تولید ندارند وجود دارد، که باید به وسیله بیت المال و افراد متمکن با نهایت ادب و احترام به شخصیت آنان بی‌نیاز شوند. و در پایان آیه بار دیگر بعنوان تاءکید می‌فرماید: «و خداوند توبه‌پذیر و مهربان است» (و ان الله هو التواب الرحیم).

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۲۴

همانگونه که از آیات متعددی از قرآن مجید استفاده می‌شود توبه تنهاندامت و پشیمانی از گناه نیست، بلکه باید تواءم با اصلاح و جبران نیز باشد، این جبران مخصوصاً ممکن است به صورت کمکهای بلا عوض به نیازمندان باشد چنانکه در آیات فوق، و در داستان «ابو لبابه» خواندیم.

و این تفاوت نمی‌کند که گناه یک گناه مالی باشد، یا گناه دیگر، همانگونه که در مسئله متخلفان از جنگ تبوک خواندیم، در واقع هدف این است که روح آلوده به گناه، با عمل صالح و شایسته‌ای شستشو شود، و پاکی نخستین وفطری را بازیابد.

در آیه بعد بحثهای گذشته را به شکل تازه‌ای تاءکید می‌کند و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد که به همه مردم این موضوع را ابلاغ کن «و بگو اعمال و وظائف خود را انجام دهید، و بدانید هم خدا و هم رسولش و هم مؤمنان اعمال شما را خواهند دید» (و قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون).

اشاره به اینکه کسی تصور نکند اگر در خلوتگاه یا در میان جمع عملی را انجام می‌دهد از دیدگاه علم خدا مخفی و پنهان می‌ماند، بلکه علاوه بر خداوند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان نیز از آن آگاهند.

توجه و ایمان به این حقیقت چه اثر عمیق و فوق العاده‌ای در پاکسازی اعمال و نیات دارد، معمولاً اگر انسان حس کند حتی یک نفر مراقب او است وضع خود را چنان می‌کند که مورد ایراد نباشد تا چه رسد به اینکه احساس نماید که خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان از اعمال او آگاه می‌شوند. این آگاهی مقدمه پاداش و یا کیفری است که در جهان دیگر در انتظار اوست، لذا به دنبال این جمله می‌افزاید: و به زودی به سوی کسی که آگاه

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۲۵

از پنهان و آشکار است باز می‌گردید، و شما را به آنچه عمل کرده‌اید خبر می‌دهد و بر طبق آن جزا خواهد داد (و ستردون الی عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون).

نکته‌ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد

۱- مسأله عرض اعمال

در میان پیروان مکتب اهل بیت (علیهما السلام) با توجه به اخبار فراوانی که از

امامان رسیده عقیده معروف و مشهور بر این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان از اعمال همه امت آگاه می شوند، یعنی خداوند از طرق خاصی اعمال امت را بر آنها عرضه می دارد.

روایاتی که در این زمینه نقل شده بسیار زیاد است و شاید در سر حد تواتر باشد که بعنوان نمونه چند قسمت را ذیلا نقل می کنیم:

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: تعرض الاعمال علی رسول الله اعمال العباد کل صباح، ابرارها و فجارها، فاحذروها، و هو قول الله عز و جل و قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله، و سکت: «تمام اعمال مردم هر روز صبح به پیامبر عرضه می شود، اعمال نیکان و بدان، بنا بر این مراقب باشید و این مفهوم گفتار خداوند است که می فرماید: و قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله، این را فرمود و ساکت شد».

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم: ان الاعمال تعرض علی نبیکم کل عشية الخميس فلیستح احدکم ان تعرض علی نبیه العمل القبیح! «تمامی اعمال شما بر پیامبرتان هر عصر پنجشنبه عرضه می شود، بنابراین باید از اینکه عمل زشتی از شما بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرضه شود شرم کنید».

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۲۶

باز در روایت دیگری از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) می خوانیم که شخصی به خدمتش عرض کرد برای من و خانواده ام دعائی فرما، فرمود مگر من دعا نمی کنم؟ و الله ان اعمالکم لتعرض علی فی کل یوم و لیله «بخدا سوگند، اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه می شود».

راوی این حدیث می گوید این سخن بر من گران آمد، امام متوجه شد و به من فرمود: اما تقرا کتاب الله عز و جل و قل اعملوا فیسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون، هو و الله علی بن ابی طالب: «آیا کتاب خداوند عز و جل را نمی خوانی که می گوید: عمل کنید خدا و پیامبرش و مؤمنان عمل شما را می بینند بخدا سوگند منظور از مؤمنان علی بن ابی طالب (و امامان دیگر از فرزندان او) می باشد».

البته در بعضی از این اخبار تنها سخن از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به میان آمده و در پاره ای از علی (علیه السلام)، و در بعضی پیامبر و امامان همگی ذکر شده اند، همانطور که بعضی تنها عصر پنجشنبه را وقت عرض اعمال

می‌شمرند، و بعضی همه روز، و بعضی هفته‌ای دو بار و بعضی در آغاز هر ماه و بعضی بهنگام مرگ و گذاردن در قبر. روشن است که این روایات منافاتی با هم ندارند، و همه آنها می‌تواند صحیح باشد، درست همانند اینکه در بسیاری از مؤسسات گزارش کار کرد، روزانه را همه روز، و گزارش کار هفته را در پایان هفته، و گزارش کار ماه یا سال را در پایان ماه یا سال به مقامات بالاتر می‌دهند. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا از خود آیه فوق منهای روایاتی که در تفسیر آن وارد شده است این موضوع را می‌توان استفاده کرد و یا همانگونه که مفسران اهل سنت گفته‌اند آیه اشاره به یک مسئله عادی دارد و آن اینکه انسان هر عملی انجام دهد، خواه نا خواه ظاهر خواهد شد، و علاوه بر خداوند،

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۲۷

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و همه مؤمنان از طرق عادی از آن آگاه می‌شوند. در پاسخ این سؤال باید گفت: انصاف این است که در خود آیه شواهدی بر این موضوع داریم زیرا: اولاً: آیه اطلاق دارد، و تمام اعمال را شامل می‌شود و می‌دانیم که همه اعمال از طرق عادی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان آشکار نخواهد شد، چرا که بیشتر اعمال خلاف در پنهانی و بطور مخفیانه انجام می‌شود و در پرده استتار غالباً پوشیده می‌ماند، و حتی بسیاری از اعمال نیک مستور و مکتوم چنین است. و اگر ما ادعا کنیم که همه اعمال اعم از نیک و بد و یا غالب آنها بر همه روشن می‌شود سخنی بسیار گزاف گفته‌ایم. بنابراین آگاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان از اعمال مردم باید از طرق غیر عادی و به تعلیم الهی باشد. ثانیاً: در پایان آیه می‌خوانیم فینبئکم بما کنتم تعملون «خداوند شما را در قیامت به آنچه عمل کرده‌اید آگاه می‌سازد» شک نیست که این جمله تمام اعمال آدمی را اعم از مخفی و آشکار شامل می‌شود، و ظاهر تعبیر آیه این است که منظور از عمل در اول و آخر آیه یکی است، بنابراین آغاز آیه نیز همه اعمال را چه آشکار باشد چه پنهان باشد شامل می‌شود، و شک نیست که

آگاهی بر همه اینها از طرق عادی ممکن نیست. به تعبیر دیگر پایان آیه از جزای همه اعمال سخن می‌گوید، آغاز آیه نیز از اطلاع خداوند و پیامبر و مؤمنان نسبت به همه اعمال بحث می‌کند، یکی مرحله آگاهی است، و دیگری مرحله جزا، و موضوع در هر دو قسمت یکی است. ثالثاً: تکیه روی مؤمنان در صورتی صحیح است که منظور همه اعمال و از طرق غیر عادی باشد، و الا اعمال آشکار را هم مؤمنان می‌بینند و هم غیر مؤمنان.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۲۸

از اینجا ضمناً این نکته روشن می‌شود که منظور از مؤمنان در این آیه - همانگونه که در روایات فراوانی نیز آمده است - تمام افراد با ایمان نیست، بلکه گروه خاصی از آنها است که به فرمان خدا از اسرار غیب آگاهند یعنی جانشینان راستین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم). نکته مهمی که در اینجا باید به آن توجه داشت این است که، همانگونه که سابقاً اشاره کردیم مسأله عرض اعمال اثر تربیتی فوق العاده‌ای در معتقدان به آن دارد، زیرا هنگامی که من بدانم علاوه بر خداوند که همه جا با من است پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیشوایان محبوب من همه روز یا همه هفته از هر عملی که انجام می‌دهم، در هر نقطه و هر مکان اعم از خوب و بد همه آگاه می‌شوند، بدون شک بیشتر رعایت می‌کنم و مراقب اعمال خود خواهم بود. درست مثل اینکه کارکنان مؤسسه‌های بدانند همه روز یا همه هفته گزارش تمام جزئیات اعمال آنها به مقامات بالاتر داده می‌شود و آنها از همه آنها باخبر می‌گردند.

آیا رؤیت در اینجا به معنی دیدن است

۲ - معروف در میان گروهی از مفسران این است که رؤیت در جمله فسیری الله عملکم ... به معنی معرفت است، نه به معنی علم، چرا که یک مفعول بیشتر نگرفته و می‌دانیم که اگر رؤیت به معنی علم باشد دو مفعول می‌گیرد.

ولی مانعی ندارد که رؤیت را به همان معنی اصلیش که مشاهده محسوسات باشد بگیریم نه به معنی علم و نه به معنی معرفت، این موضوع در مورد خداوند که همه جا حاضر و ناظر است و به همه محسوسات احاطه دارد جای بحث

نیست، و اما در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امامان نیز مانعی ندارد که آنها خود اعمال را به هنگام عرضه شدن ببینند، زیرا میدانیم اعمال انسان فانی نمیشود بلکه تا

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۲۹

قیامت باقی میماند.

۳ - شک نیست که خداوند قبل از انجام اعمال از آنها با خبر و آگاه است و اینکه در آیه با جمله فسیری الله می گوید به زودی خدا اعمال شما را می بیند اشاره به وضع اعمال بعد از وجود و تحقق آنها است.

آیه ۱۰۶

آیه و ترجمه

۱۰۶ و ءاخرون مرجون لامر الله اما یعذبهم و اما یتوب علیهم و الله علیم حکیم
ترجمه :

۱۰۶ - گروهی دیگر واگذار به فرمان خدا شده اند یا آنها را مجازات می کند و یا توبه آنها را می پذیرد (هر طور که شایسته باشند) و خداوند دانا و حکیم است.

شان نزول :

جمعی از مفسران گفته اند که آیه فوق در باره سه نفر از متخلفان جنگ تبوک به نام هلال بن امیه و مراره بن ربیع و کعب بن مالک نازل شده است که شرح پیشیمانی و چگونگی توبه آنها در ذیل آیه ۱۱۸ همین سوره به خواست خدا خواهد آمد.

از بعضی دیگر از روایات استفاده می شود که آیه فوق درباره بعضی از کفار است که در میدانهای جنگ با مسلمانان شخصیت های بزرگی مانند حمزه سید الشهداء و امثال او را شهید کردند سپس دست از شرک برداشته و به آئین اسلام روی آوردند.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۳۰

تفسیر :

در این آیه اشاره به گروه دیگری از گنهکاران شده است که پایان کار آنها درست روشن نیست، نه چنانند که مستحق رحمت الهی باشند و نه چنانند که بتوان از آمرزش آنها بکلی مایوس بود.
لذا قرآن درباره آنها می گوید: «گروه دیگری کارشان متوقف بر فرمان

خدا است یا آنها را مجازات می‌کند و یا توبه آنان را می‌پذیرد» (و آخرون مرجون لامر الله اما یعذبهم و اما یتوب علیهم). «مرجون» از ماده «ارجاء» به معنی «تأخیر» و «توقیف» است و در اصل از «رجاء» که به معنی امیدواری است گرفته شده، و از آنجا که گاهی انسان چیزی را به امید هدفی به تأخیر می‌اندازد این کلمه به معنی تأخیر آمده است، ولی تأخیری که با یکنوع امیدواری تواءم است. در حقیقت این گروه نه چنان ایمان پاک و محکم و اعمال صالح روشنی دارند که بتوان آنها را سعادتمند و اهل نجات دانست، و نه چنان آلوده و منحرفند که بشود قلم سرخ به روی آنان کشید و آنها را شقاوتمند دانست، تالطف الهی (البته با توجه به مقتضیات روحی و موقعیت آنان) با آنها چه معامله کند؟ و در پایان آیه اضافه می‌کند: خداوند بدون حساب با آنها رفتار نمی‌کند، بلکه با علم خویش و به مقتضای حکمتش با آنها رفتار خواهد نمود چرا که «خداوند علیم و حکیم است» (و الله علیم حکیم).

سؤال :

در اینجا سؤال مهمی پیش می‌آید که مفسران کمتر به بحث جامع

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۳۱

پیرامون آن پرداخته‌اند و آن اینکه این گروه با گروهی که در آیه ۱۰۲ همین سوره وضع حالشان گذشت چه تفاوتی دارند؟ هر دو گروه جزء گنهکاران بودند و هر دو از گناه خود توبه کردند (زیرا گروه اول با اعتراف به گناه ابراز پشیمانی نمودند، و گروه دوم از جمله «امایتوب علیهم» استفاده می‌شود که آنها نیز توبه نموده‌اند). همچنین هر دو گروه در انتظار رحمت الهی هستند و در میان «خوف» و «رجاء» قرار دارند.

پاسخ این سؤال این است که بگوئیم از دو راه می‌توان میان این دو گروه تفاوت گذارد:

۱ - گروه اول به زودی توبه کردند و آشکارا به علامت پشیمانی همانند ابولبابه خود را بستون مسجد بستند، خلاصه ندامت خود را با صراحت اظهار داشتند و آمادگی خود را برای هر گونه جبران بدنی و مالی اظهار کردند. اما گروه دوم کسانی بودند که پشیمانی خود را در آغاز اظهار نکردند هر چند در دل پشیمان شدند و اعلام آمادگی برای جبران نمودند، و در

حقیقت خواستند بسادگی از گناهان بزرگ خود بگذرند این گروه که نمونه آشکار آنها سه نفری است که در بالا اشاره شد و شرح حال آنها به زودی خواهد آمد، در میان خوف و رجا باقیمانند و لذا می بینیم پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دستور داد مردم از آنها فاصله بگیرند و با آنها قطع ارتباط کنند، این وضع، آنان را در محاصره اجتماعی شدیدی قرار داد و سر انجام ناچار شدند از همان راهی بروند که گروه قبل رفتند و چون قبولی توبه این گونه اشخاص در آن زمان باید با نزول آیه ای اعلام شود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همچنان در انتظار وحی بود، تا اینکه پس از پنجاه روز یا کمتر توبه آنان پذیرفته شد.

لذا می بینیم در ذیل آیه ای که درباره گروه اول است جمله ان الله غفور

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۳۲

رحیم که دلیل بر پذیرش توبه آنها است وارد شده، ولی درباره گروه دوم تازمانی که مسیرشان را عوض نکرده اند جمله و الله علیم حکیم آمده است که هیچ نشانه ای از قبول توبه در آن نمی باشد.

البته جای تعجب نیست که در گناهان بزرگ مخصوصا در عصر نزول آیات قرآن، ندامت و پشیمانی، برای قبول توبه کافی نباشد بلکه اقدام به جبران و اعتراف آشکار به گناه و سپس نزول آیه ای دائر بر قبولی توبه، شرط باشد.

۲- فرق دیگری که ممکن است میان این دو گروه گذاشت این است که گروه اول هر چند از یک وظیفه بزرگ اسلامی مانند جهاد سر پیچیده بودند و یا بعضی از اسرار جنگی را به دشمن داده بودند ولی آلوده گناهان عظیمی همانند کشتن «حمزه» سید الشهداء نشده بودند، لذا پس از توبه و آمادگی برای جبران، خداوند توبه آنها را پذیرفت، اما اقدام به گناهی همچون قتل حمزه چیزی نبود که بتوان آنرا جبران نمود، لذا نجات این گروه بسته به فرمان خدا است که آیا آنها را مشمول عفو می سازد و یا مجازات می کند؟.

به هر حال پاسخ اول با آن دسته از روایات که در شأن نزول آیه وارد شده و آیه مورد بحث را مربوط به سه نفر از متخلفان جنگ تبوک می کند سازگار است، در حالی که پاسخ دوم با روایات متعددی که از طرق ائمه اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده و می گوید این آیه اشاره به قاتلان حمزه و جعفر و مانند آنها است موافقت دارد.

و اگر درست دقت کنیم این دو جواب منافاتی با هم ندارند و ممکن است هر دو در تفسیر آیه منظور گردد.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل